

## بررسی وامواژه‌های روسی در گویش مازندرانی

آبتین گلکار\*

استادیار زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران

میریلا احمدی\*\*

دانشیار زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران

سیده مهنا سیدآقایی\*\*\*

کارشناس ارشد آموزش زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۶، تاریخ تصویب: ۹۱/۵/۱۵)

### چکیده

میان سرزمین‌های مازندران و روسیه، به علت همجواری، همیشه روابط زبانی گسترده‌ای وجود داشته است. از جمله در گویش مازندرانی شاهد واژه‌های فراوانی هستیم که به طور مستقیم از زبان روسی وام گرفته شده‌اند، در حالی که نشانی از آن‌ها در زبان فارسی معیار یا در بسیاری از گویش‌های مناطق دیگر ایران به چشم نمی‌خورد. مقاله حاضر به بررسی همین دسته از واژه‌های دخیل اختصاص دارد. بسیاری از این واژه‌ها هنگام ورود به گویش مازندرانی، دچار تغییرات معنایی و آوایی گوناگونی نیز شده‌اند. در این مقاله تلاش شده است با تکیه بر فرهنگ‌های واژگان مازندرانی و همچنین با کمک گرفتن از گویشوران این منطقه فهرستی از وامواژه‌های روسی در این گویش گرد آورده شود و سپس با بررسی تک تک این موارد، تغییرات معنایی و آوایی هر یک مشخص گردد. در پایان با جمع بندی این تجزیه و تحلیل‌ها سعی شده است ویژگی‌های کلی روند وام‌گیری مورد بحث تدقیق و معرفی شود.

واژه‌های کلیدی: زبان روسی، وام‌گیری، ریشه‌شناسی، وامواژه، گویش مازندرانی.

\* تلفن: ۰۲۱-۸۲۸۳۶۵۴، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۲۲۰۲۱۷، E-mail: golkar@modares.ac.ir

\*\* تلفن: ۰۲۱-۸۲۸۳۶۶۵، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۲۲۰۲۱۷، E-mail: mireyla@modares.ac.ir

\*\*\* تلفن: ۰۵۶۱-۸۲۸۳۶۶۵، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۲۲۰۲۱۷، E-mail: m.rezaie1985@gmail.com

## مقدمه

فرایند وام‌گیری واژگانی یکی از راه‌های گسترش و غنا یافتن زبان‌ها و گویش‌هاست. این فرایند به طور معمول در روابط میان زبان‌های معیار مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حالی که گویش‌های زیرمجموعه زبان‌های معیار نیز ممکن است واژگانی را به طور مستقیم از زبان‌های دیگر وام بگیرند؛ به عبارت دیگر، ممکن است در گویش‌های محلی با واژگان دخیلی برخورد کنیم که در زبان معیار اثری از آن‌ها نباشد.

چنین فرایندی را از جمله می‌توان میان گویش‌های ایرانی حاشیه دریای خزر و زبان روسی مشاهده کرد. استان‌های گیلان و مازندران به علت هم‌جواری با سرزمین‌های روس‌زبان، نسبت به دیگر گویش‌های ایران و زبان فارسی معیار ارتباطات زبانی گسترده‌تری با زبان روسی داشته‌اند و به همین دلیل شمار واژگان دخیل روسی در آن‌ها نسبت به سایر گویش‌ها بسیار بیشتر است، ولی تا کنون به منظور ضبط و بررسی این واژه‌ها در گویش مازندرانی، پژوهش علمی مستقل و تخصصی انجام نگرفته است و تنها در برخی از فرهنگ‌ها به ریشه روسی گروهی از این واژه‌ها اشاره شده است. در این مقاله تلاش شده فهرستی از واژگان دخیل روسی در گویش مازندرانی که در زبان فارسی معیار اثری از آن‌ها دیده نمی‌شود، تنظیم شود و دگرگونی‌های احتمالی معنایی و آوایی هر واژه که در طی فرایند وام‌گیری رخ داده است، مورد بررسی قرار گیرد تا بر این اساس بتوان در کم و کیف روند وام‌گیری واژگان روسی در گویش مازندرانی به نتایج کلی دست پیدا کرد.

## بحث و بررسی

واژه‌های دخیل روسی در گویش مازندرانی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: برخی از این واژه‌ها مختص گویش مازندرانی نیستند و در زبان معیار فارسی نیز (گاه با قدری دگرگونی آوایی) به کار می‌رفته یا می‌روند. از جمله این واژگان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آردال (= پاسبان)، اشکاف، بانکه (= ظرف شیشه‌ای دهن‌گشاد)، پترپوت (= پترزبورگ)، پوت (= واحد قدیمی سنجش وزن، معادل ۱۶/۳۸ کیلوگرم)، چنفار (= چتور، چتول، واحد سنجش مایعات معادل ۱۲۵ میلی‌لیتر)، چتکه (= چرتکه)، چرمدان (= چمدان)، چودان (= چدن)، خاموت (= بخشی از یراق حیوانات بارکش که روی گرده آن‌ها قرار می‌گیرد)، سلات (= سالدات، سرباز روس)، شال، شونس (= شانس)، فئر (= فانوس)، کفال، کیلکا، گارس (= گاز، تنزیب)، گالش، گروان (= گیروانکه، واحد سنجش وزن)، لتکا (= قایق)، لمپا (= لامپا)

چراغ نفتی)، ماتشکه (= دختر زیبا؛ دختر بیش از حد بزرگ کرده). بررسی این گروه واژگان موضوع اصلی این مقاله نیست، هرچند در چارچوب گویش مازندرانی می‌توان دربارهٔ برخی از آن‌ها نکات جالب توجهی نیز مشاهده کرد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

دربارهٔ «شال» این عقیده ابراز شده است که این واژه ریشهٔ ایرانی داشته و روس‌ها آن را از ایرانیان وام گرفته‌اند (عسگری ۱۷۱). طبق فرهنگ ریشه‌شناختی فاسمر، این وام‌گیری به صورت غیرمستقیم انجام پذیرفته، یعنی روس‌ها واژه را از châlè فرانسوی یا schal آلمانی، و آن از shawl انگلیسی و آن از «شال» فارسی جدید وام گرفته‌اند (فاسمر، ج ۴، ۴۰۱). ولی در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که در کتاب تاریخ طبرستان، نوشتهٔ ابن اسفندیار در قرن هفتم هجری، چنین عبارتی به چشم می‌خورد: «و اصفهبد سیاه‌کلاه که شال می‌گویند روسی بسر نهاده داشت» (ابن اسفندیار، ج ۲، ۳۳).<sup>۱</sup> بر این اساس می‌توان گفت اگر هم روس‌ها این واژه را از ایرانیان وام گرفته باشند، این وام‌گیری در زمانی بسیار کهن صورت پذیرفته که در سدهٔ هفتم هجری مورخی آن را برگرفته از روسی معرفی می‌کند.

دربارهٔ واژهٔ مازندرانی «گروان» به معنای «واحد سنجش وزن، معادل ۴۱۰ گرم»، که در برخی از فرهنگ‌های فارسی ضمن اشاره به ریشهٔ روسی آن به صورت «گیروانکه» ضبط شده است (معین، ج ۳، ۳۵۰۹؛ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ۶۳۲۴)، نکتهٔ جالب توجهی وجود دارد: واژهٔ روسی معادل آن که باید гиря (یا صورت مصغر гирька) باشد، در فرهنگ ریشه‌شناختی فاسمر (با استناد به نظر پاتنیا و پری‌آبرائنسکی) مرتبط با واژهٔ هندی قدیم gurūṣh و واژهٔ فارسی جدید «گران» (هر دو به معنی «سنگین») دانسته شده است (فاسمر، ج ۱، ۴۰۸). به این ترتیب احتمال آن وجود دارد که در اینجا با نمونهٔ جالب توجهی از فرایند «وام‌گیری معکوس» روبه‌رو باشیم؛ به این معنی که روس‌ها ابتدا این واژه را از فارسی وام گرفته‌اند و سپس واژهٔ روسی دوباره به شکل‌های مختلف وارد زبان فارسی و گویش‌های آن شده است.

دربارهٔ روسی بودن ریشهٔ واژهٔ مازندرانی «ماتشکه» که در فرهنگ‌های فارسی به صورت «ماتیشکا» و «ماتوشکا» ضبط شده است، اتفاق نظر وجود دارد، ولی علی‌اشرف صادقی آن را برگرفته از واژهٔ матушка به معنای «مادر؛ خطاب محترمانه به خانم‌ها» می‌داند (صادقی ۴۰) که به نظر ما درست نیست، زیرا این واژه دارای بار عاطفی و احترام فراوان نسبت به مخاطب

۱- این مشاهده را مدیون آقای طیار یزدان‌پناه لموکی هستیم که از راهنمایی‌هایشان در بسیاری از بخش‌های دیگر مقاله نیز سود برده‌ایم.

است که با کاربرد آن در فارسی (و مازندرانی) که اغلب معنای تحقیرآمیز دارد، بسیار متفاوت است. بیشتر احتمال می‌رود این واژه از матрёшка گرفته شده باشد که همان سوغات معروف روسیه به شکل چند عروسک چوبی است که درون یکدیگر قرار می‌گیرند. روی این عروسک‌ها بیشتر چهره زیبای دختری با گونه‌های سرخ نقاشی می‌شود و تشبیه دختران بزرگ کرده به این عروسک‌ها محتمل‌تر است.

نکته جالب توجه دیگر آن است که برخی از این واژه‌های دخیل، در ترکیب با تکواژهای فارسی، خود به منبعی برای واژه‌سازی و پیدایش واژه‌های جدید تبدیل شده‌اند. برای مثال، در گویش‌های گیلکی و مازندرانی از واژه دخیل «لتکا» (صورت‌های دیگر: لتکا، لتکه، لتکه، گرفته شده از روسی лодка) با افزودن پسوند «-چی» اسم فاعل «لتکاجی» (لتکه‌چی، به معنای «قایقران») ساخته شده است. یا در مازندرانی واژه «پوتی» از افزودن پسوند «-ی» به واژه دخیل «پوت» (گرفته شده از روسی пуд) پدید آمده و به ظرفی به گنجایش یک پوت اطلاق می‌شود. گروه دیگر واژه‌های دخیل روسی در گویش مازندرانی، واژه‌هایی را در برمی‌گیرد که نشانی از آن‌ها در زبان فارسی معیار دیده نمی‌شود و به احتمال فراوان به طور مستقیم از زبان روسی وارد گویش مازندرانی شده‌اند. کلیه این واژه‌ها که در این مقاله با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرند، از فرهنگ واژگان تبری جهانگیر نصری اشرفی گرفته شده‌اند، مگر آن‌که خلاف آن تصریح شود.

آپشکه. به معنای «پنجره» از واژه روسی окошка گرفته شده است که حالت مصغر окно به معنای «پنجره» است. جالب توجه است که در فرهنگ واژگان تبری صورت دیگری از این واژه به شکل «اشکه» نیز ضبط شده است که به معنای مصغر «پنجره کوچک» به کار می‌رود؛ به عبارت دیگر، واژه دخیل مصغر، خود در زبان دوم یک بار دیگر دچار فرایند تصغیرسازی شده است.

آسترا. این واژه در فرهنگ واژگان تبری ثبت نشده است، ولی هنوز در گویش مازندرانی به کار می‌رود و به ماهی درشتی با گوشت و خاویار فراوان اطلاق می‌شود. نام ماهی به احتمال فراوان از واژه روسی осётр یا صورت جمع آن، یعنی осетры (به معنای نوعی ماهی با نام علمی Acipenser)، گرفته شده است. صورت دیگر همین واژه در گویش مازندرانی، «ستره» است. اصولاً در میان نام ماهی‌ها و اصطلاحات مربوط به ماهیگیری در گویش مازندرانی، وامواژه‌های روسی بسیاری دیده می‌شود که ناشی از نفوذ فراوان روس‌ها در شیلات ایران است. آنان به ویژه در زمینه صید ماهی‌های خاویاری که در زمان‌های گذشته در ایران به علت

مسائل مذهبی چندان رواجی نداشت، بسیار تأثیرگذار بودند و کارکنان شیلات نخستین آموزش‌های مربوط به صید و گرفتن خاویار از ماهی را از روس‌ها فرا گرفتند (شادرینا ۱۰۳).  
**آفتک**. این واژه نیز در فرهنگ واژگان تبری ثبت نشده است، ولی بیشتر در غرب مازندران به معنای «داروخانه» به کار می‌رود و از واژه روسی аптека گرفته شده است. ریشه خود واژه روسی نیز از طریق زبان‌های آلمانی یا آلمانی گستره دریای بالتیک به arothēsa لاتینی و αποθηκη یونانی برمی‌گردد (فاسمر، ج ۱، ۸۲). مجاورت دو آوای انفجاری «پ» و «ت» در واژه روسی موجب شده است تا هنگام ورود واژه به گویش مازندرانی، آوای «پ» به «ف» تبدیل شود. حذف واکه «آ» در پایان واژه نیز پدیده آوایی رایجی است که در وامواژه‌هایی مانند «واکس» و «ماشین» نیز به چشم می‌خورد. به نظر علی اشرف صادقی، این پدیده زبان‌گفتار که اشتقاق معکوس (back formation) خوانده می‌شود، ناشی از آن است که در گویش‌های ایران، واکه «آ» در پایان واژه بر صیغه جمع دلالت می‌کند و از این رو گویشوران با حذف «آ» گویی اسم را به حالت مفرد درمی‌آورند (صادقی ۱۷). جالب‌توجه است که در مازندران با استفاده از این وامواژه اسم مرکب جدید «آفتک‌خانه» را ساخته‌اند که به معنای «مطب پزشکی» به کار می‌رود.

**اسپشکه**. به معنای «چوب کبریت» برگرفته از واژه روسی спичка به همان معنی است. این واژه در فرهنگ‌های مازندرانی ثبت نشده است، ولی گویشوران سالخورده مازندرانی هنوز آن را به عنوان یادگاری از دوره حضور سربازان روس در شهرهای این منطقه به یاد دارند.  
**اُسُدُل**. در گویش مازندرانی به معنای «صندلی مجلل و گرانبها» به کار می‌رود که گرفته‌شده از واژه روسی стул به معنای عام صندلی است. به احتمال زیاد، ظاهر صندلی‌های بزرگ و مجلل روسی که به وسیله تجار ثروتمند و خان‌های مازندران وارد این منطقه می‌شد و مورد استفاده قرار می‌گرفت، موجب آن شد تا با همان نام بیگانه خود خوانده شوند. خود واژه روسی از стуль روسی باستان و آن از stóll ایسلندی باستان یا stuhl آلمانی سفلا گرفته شده است (فاسمر، ج ۳، ۷۸۸).

**بالون**. این واژه برخلاف معنای رایجش در زبان معیار فارسی که در اکثر فرهنگ‌ها ضبط شده و برگرفته از واژه فرانسوی ballon معرفی شده است، در گویش مازندرانی به معنای «هوایما» به کار می‌رود. علی اشرف صادقی با تأکید بر این مطلب که این واژه تا چند دهه پیش در ایران (و نه فقط مازندران) نیز به معنای «هوایما» به کار می‌رفت، آن را دخیل از زبان روسی می‌داند (صادقی ۱۶). نصری اشرفی نیز ضمن درج معنی «هوایما» برای این واژه در

فرهنگ واژگان تبری، علت ورود آن به این گویش را شهرت کشتی هوایی زپلین در زمان خود می‌داند (نصری اشرفی، ج ۱، ۲۱۹).

«بُت». در گویش مازندرانی به معنای نوعی چکمه است که در گذشته مباحثران املاک و خوانین می‌پوشیدند. در فرهنگ بزرگ سخن واژه «بوت» را با معنای تقریباً مشابه مأخوذ از boot انگلیسی دانسته‌اند که متأخر به نظر می‌رسد. واژه روسی «БОТЫ» به گفته فاسمر دست‌کم از سده چهاردهم میلادی در مجموعه واژگانی روس‌ها موجود بوده و به احتمال زیاد از زبان لهستانی وارد روسی شده است (فاسمر، ج ۱، ۲۰۱). با توجه به قدمت واژه و شباهت آوایی «بُت» مازندرانی با «БОТЫ» روسی، احتمال راهیابی مستقیم این واژه از روسی به مازندرانی بیشتر است.

«بُتکه» (بُتکا). در گویش مازندرانی به معنای دکه و باجه به کار می‌رود که به طور کامل با معنای واژه روسی будка همخوانی دارد. فاسمر واژه روسی را برگرفته از буда می‌داند و به واژه‌های مشابهی در اوکرایینی و بلاروسی اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که روس‌ها آن را از طریق لهستانی و چکی از واژه‌های آلمانی علیای میانی boude (به معنای خیمه و آلاچیق) و آلمانی علیای bude وام گرفته‌اند (فاسمر، ج ۱، ۲۳۰).

بدره. در گویش مردم مازندران و گیلان به ظرف سطل مانند گفته می‌شود و به احتمال قوی از واژه روسی ведро به معنی «سطل» گرفته شده است. علی اشرف صادقی نیز به این وام‌گیری اشاره کرده است (صادقی ۴۲).

بولکه. نام این گونه از ماهی‌های خاویاردار (با نام علمی Huso huso) شباهت بسیاری به نام آن در زبان روسی، یعنی белуга دارد و به احتمال زیاد از آن گرفته شده است. این جانور در زبان فارسی بیشتر به فیل ماهی معروف است، هرچند در متون تخصصی نام «بلوگا» نیز برای آن به کار می‌رود.

پابلوس. این واژه در گویش مازندرانی به دو معنی به کار می‌رود: الف) نوعی وسیله بازی ساخته‌شده از تکه‌ای پوست پشم‌دار گوسفند به اندازه سکه دو ریالی که زیر آن سرب می‌بندند؛ ب) سیگار. معنای دوم این واژه در مازندرانی به احتمال زیاد از واژه روسی папироса وام گرفته شده است (که خود ریشه لهستانی دارد) و «پاپیروسا» سپس به علت شباهت آوایی با «پابلوس» به معنای وسیله بازی، در تلفظ دچار تغییر شده و به این صورت درآمده است.

پراخوت. به معنای کشتی، تحریف آوایی واژه روسی пароход (کشتی بخار) است که

از دو جزء пар (بخار) و ход (حرکت) ساخته شده است. این واژه حتی به ترانه‌های محلی مازندرانی نیز راه یافته است:

مره نده بابلسر بابلسر پراخوت انه همه سر سر میر ننه ننه  
**تورکا.** در گویش مازندرانی گذشته از «کیسه کوچک برای نگهداری برنج» و «توبره»، به معنای «پیمانه کوچک دسته‌دار» نیز به کار می‌رود که باید برگرفته از واژه روسی турка (طرفی با دهانه به نسبت تنگ و دسته بلند، برای درست کردن قهوه) باشد.

**چراغ سوتکه.** این واژه در فرهنگ واژگان تبری به معنای «چراغ زنبوری» و با اشاره به ریشه روسی آن درج شده است. به احتمال فراوان، جزء دوم آن با واژه روسی свет مرتبط است که نام بسیاری از وسایل روشنایی از آن مشتق می‌شود (светильня, светильник). در این صورت تلفظ اولیه واژه مازندرانی می‌بایست با سکون سین و کسر واو باشد که با گذشت زمان و تحت تأثیر زبان نوشتار به صورت حاضر درآمده است.

**چرنل.** به معنای «جوهر، مرکب» از واژه روسی чернила وام گرفته شده است. فاسمر احتمال می‌دهد که واژه روسی، گرت‌برداری شده melaniون یونانی میانه و melani یونانی جدید باشد (فاسمر، ج ۴: ۳۴۵).

**چکا.** در گویش مازندرانی به معنای «اردک ماهی» به کار می‌رود و نام دیگر آن «بوکتک» است. و شباهت فراوانی با معادل روسی щука دارد. علی اشرف صادقی نیز به این وام‌گیری از زبان روسی اشاره کرده است (صادقی ۳۹).

**خُتکا.** به معنای «مرغابی» برگرفته از نام روسی همین پرنده (утка) است. اضافه شدن همخوان «خ» (یا صورت‌های «ه» و «گ») به ابتدای کلمه از جمله تغییرات رایج آوایی است که از جمله در واژه سُرَبی hušica به همان معنی «اردک» نیز مشاهده می‌شود.

**خوالینسکم مُره.** این نام دریای خزر که در فرهنگ واژگان تبری با اشاره به ریشه روسی آن ثبت شده، از ترکیب دو واژه روسی море به معنی «دریا» و Хвалинское تشکیل شده است که صفت نسبی از واژه «خوارزم» است و به گفته فاسمر، از Xvārēzm فارسی میانه، Xvāiriz m اوستایی و Uvārazmiya فارسی باستان می‌آید که همگی نام‌های قدیم خوارزم هستند. صورت‌های دیگر این واژه در روسی Хвалиское море, Хвалиськое море, Хвалижское море, Хвальинское море, Хвалийское море, Хвальинское море هستند. Volynское море و Хвалитская дория است که مورد آخر در ترانه‌های مردمی به جا مانده است (فاسمر، ج ۴، ۲۲۹).

رزین. در گویش مازندرانی به معنای «تیرکمان کشی» به کار می‌رود. این واژه در بیشتر فرهنگ‌های فارسی به معنای «لاستیک، کائوچو» و برگرفته از *résine* فرانسوی ثبت شده است، ولی در مازندرانی به احتمال زیاد به علت وجود کش که تقریباً مهم‌ترین جزء تیرکمان به شمار می‌آید، به این نام خوانده شده و با واژه *резина* در روسی که غیر از «صمغ، لاستیک، کائوچو» معنای «کش» نیز دارد، مرتبط است. در مازندرانی واژه «رزین‌کا» به معنای «تیرکمان‌بازی» نیز وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد در این مورد پسوند «-کا» ارتباطی با پسوند تصغیری *-ка* در روسی ندارد، بلکه معنای «بازی» می‌دهد، همچنان‌که در واژه‌هایی مانند «چش‌تریکا» (قایم‌موشک‌بازی)، «ریک‌کا» (بازی یه‌قل‌دو‌قل) یا «لی‌لی‌خط‌کا» (لی‌لی‌بازی) شاهدیم. گذشته از آن، واژه‌های «رزین‌پوس» (محل قرارگیری سنگ در تیرکمان) و «رزین‌دوقاله» (دوشاخه تیرکمان) در مازندرانی نیز از «رزین» مشتق شده‌اند.

**زیاک.** نام این پرندۀ مناطق سردسیری در ریشه‌شناسی عامیانه اغلب به زبان روسی نسبت داده می‌شود و به هر حال باید ریشه بیگانه داشته باشد. نزدیک‌ترین معادلی که در زبان روسی می‌توان برای آن یافت، واژه *зяблик* است که به نوعی پرندۀ آوازخوان کوچک جنگلی با نام علمی *Fringilla coelebs* اطلاق می‌شود.

**سپیستاک (سستوک).** در مازندرانی به معنای «سوت» به کار می‌رود و به احتمال فراوان هر دو صورت آن از واژه روسی *свисток* به همان معنا گرفته شده است.

**سُلودکا.** نام این ماهی کوچک دریایی در گویش مازندرانی از واژه روسی *селёдка* گرفته شده است. در زبان معیار فارسی این خانواده از ماهی‌ها به «شاه‌ماهی» (نام علمی: *Clupea*) معروف است، هر چند تحت تأثیر گویش‌های شمالی، نام «سیلیودکا» نیز برای آن به کار می‌رود.

**سمشکه.** در گویش مازندرانی (و برخی دیگر از گویش‌های شمال ایران) به معنای «تخم آفتابگردان» به کار می‌رود و از واژه روسی *семечко* به همین معنی گرفته شده است.

**سیبلوکه.** نام این ماهی در گویش مازندرانی به احتمال زیاد برگرفته از واژه روسی *севрюга* است که به نوعی ماهی خاویار در حال انقراض اطلاق می‌شود که بیشتر در حوضۀ دریای خزر، دریای سیاه و دریای آزوف یافت می‌شود و نام علمی آن *Acipenser stellatus* است. اهالی مازندان برای نامیدن این ماهی از واژه «نوکیدراز» نیز استفاده می‌کنند. به گفته فاسمر، خود واژه روسی از *söirök* تاتاری و *sürük* در یکی از گویش‌های مرکزی زبان اویغوری و آن از واژه *söwrük* به معنای «تیز» گرفته شده است (فاسمر، ج ۳، ۵۸۹). این واژه



در فرهنگ واژگان تبریز ثبت نشده است.

**سی چاس.** این واژه در گویش مازندرانی به معنای «خرید نقدی» به کار می‌رود. بنا به شباهت آوایی فراوان با واژه روسی *сейчас* به معنای «الان، همین حالا» می‌توان احتمال داد که اهالی مازندران در جریان داد و ستدهایشان با روس‌ها این واژه را برای اطلاق به معامله‌ای که وجه آن باید همین حالا پرداخت شود، به خدمت گرفته باشند. ریشه‌شناسی بهتری برای این واژه یافت نشد.

**شُت.** به معنای «برس» از واژه روسی *щётка* گرفته شده است. این واژه در فرهنگ فارسی معین با قید آن‌که در شمال ایران کاربرد دارد، ضبط شده است (معین، ج ۲، ۲۰۲۴)، ولی با وجود آن‌که هنوز هم در گفتار گویشوران مازندرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، در فرهنگ واژگان تبریز گنجانده نشده است.

**شَرَف (شَف).** این واژه در گویش مازندرانی به معنای «شال‌گردن» یا «روسری و شال تورمانندی که زنان روی سر انداخته یا مردان به دور گردن می‌پیچند» به کار می‌رود، که با واژه روسی *шарф* به همان معنی همخوانی دارد. فاسمر واژه روسی را برگرفته از *szarfa* یا *szarpa* لهستانی را می‌داند که خود از *Scharp* و *Schärpe* آلمانی، و آن از *écharpe* فرانسوی گرفته شده است (فاسمر، ج ۴، ۴۱۱-۴۱۲).

**شوُرُو.** این واژه در اکثر فرهنگ‌های فارسی به معنای «چرم‌باز» و برگرفته از *chevreau* فرانسوی ضبط شده است. فقط علی‌اشرف صادقی احتمال وام‌گیری آن از زبان روسی را مطرح می‌کند (صادقی ۳۳). لازم به ذکر است که این واژه در گویش مازندرانی به معنای «کفش چرمی» یا «کفش نوک‌تیز قرمز» به کار می‌رود.

**قالاج.** به نوعی نان با طبع مخصوص اطلاق می‌شود که در شهرهای کارگری مازندران می‌پختند و در حال حاضر طبع آن منسوخ شده است. در فرهنگ واژگان تبریز به ریشه روسی واژه نیز اشاره شده است. واژه روسی *калач* به معنای نانی با شکل خاص و تهیه‌شده از آرد گندم است. فاسمر به واژه‌های مشابهی در زبان‌های روسی باستان، اوکراینی، بلغاری، صربی، چکی، اسلونیایی، اسلوواکیایی، لهستانی اشاره می‌کند و بر این عقیده است که این واژه به واسطه شکل حلقوی نان از *kolo* به معنای «حلقه» ساخته شده است (فاسمر، ج ۲، ۲۸۵).

**کلوش.** در گویش‌های مازندرانی و گیلکی این واژه با همین تلفظ معنایی مترادف با «گالش» دارد. در روسی نیز دو واژه *галоши* و *калоши* به شکل مترادف، در معنای «کفش پلاستیکی که معمولاً روی کفش دیگر پوشیده می‌شود» به کار می‌روند. با آنکه در فرهنگ‌های

فارسی «گالش» را وام‌گرفته از زبان فرانسوی می‌دانند، به علت وجود صورت دوم این واژه در مازندرانی و گیلکی («کلوش») بسیار محتمل است که این واژه در این مناطق مستقیماً از روسی وام گرفته شده باشد.

**لوسمان.** این واژه در فرهنگ واژگان تبری به معنای «فردی که پارگی‌های تور ماهیگیری را مرمت می‌کند» ضبط شده است، ولی در گفت‌وگو با گویشوران و ماهیگیران مازندرانی مشخص شد که آنان این واژه را بیشتر به معنای «کاپیتان، کسی که سرپرستی ماهیگیری را بر عهده دارد» به کار می‌برند که بسیار به واژه روسی *люцман* (راهنمای کشتی، کسی که مسیر حرکت را خوب می‌شناسد) نزدیک است. کاملاً محتمل است که این واژه در دوره فعالیت گسترده روس‌ها در شیلات ایران وارد گویش مناطق شمالی کشور شده باشد. خود واژه روسی در زمان پتر کبیر (اوایل سده هجدهم میلادی) از *loodsman* هلندی گرفته شده است (فاسمر، ج ۲، ۵۲۵).

**مُخَنیک.** در مازندرانی به معنای «مکانیک، تعمیرکار ماشین» به کار می‌رود. با آن‌که واژه «مکانیک» در فارسی و بسیاری از گویش‌های آن از واژه فرانسوی *mécanique* وام گرفته شده است، ولی به واسطه شباهت آوایی «مُخَنیک» با واژه روسی *механик* بیشتر احتمال آن می‌رود که در مازندان آن را از روس‌ها گرفته باشند. علی‌اشرف صادقی نیز در مورد وجود این واژه در گویش مردم رشت عقیده مشابهی ابراز کرده است (صادقی ۴۲). کاربرد این واژه در زبان روسی به دوره پتر کبیر باز می‌گردد و از *mechanik* لهستانی یا *mechanikus* آلمانی وام گرفته شده که خود از *mēchanicus* لاتین و *μηχανικός* یونانی (به معنای «ماهر») از ریشه *μηχανη* (به معنای «حرکت») مشتق شده است (فاسمر، ج ۲، ۶۱۲). این واژه در فرهنگ واژگان تبری ثبت نشده است.

**منات.** این واژه در گویش مازندرانی به گونه‌ای گردن‌بند و سینه‌آویز اطلاق می‌شد که اغلب سکه‌هایی به آن آویخته شده بود و از این رو بسیار محتمل می‌نماید که از واژه روسی *монета* به معنای «سکه» گرفته شده باشد. واژه «منات» به معنای «پول و مسکوک» نیز در میان بازرگانان مازندان رواج داشت. واحد پول فعلی جمهوری‌های ترکمنستان و آذربایجان نیز «منات» نام دارد. خود واژه روسی با واسطه *moneta* لهستانی از *monēta* لاتین مشتق شده است (فاسمر، ج ۲، ۶۵۰). این واژه در ترکیب مازندرانی «منات هَسوین» به معنای «مستدل بودن سخن» نیز به چشم می‌خورد (نصری اشرفی، ج ۴، ۱۹۱۵).

**میچکا.** به معنای «گنجشک»، همانند واژه «زیاک» اغلب در ریشه‌شناسی عامیانه مازندان

برگرفته از زبان روسی قلمداد می‌شود، هرچند مشخص نیست منبع روسی آن چه بوده است. نزدیک‌ترین معادل روسی که می‌توان برای آن یافت، واژه *синичка* (مصغر *синица*) به معنی «چرخ‌ریسک» (از راسته گنجشکیان) است. هرچند یافتن دلیل قانع‌کننده برای حذف هجای اول این نام و تبدیل آن به «نیچکا» یا «میچکا» دشوار می‌نماید.

**ناسوز.** به معنای «پمپ» و «تلمبه» برگرفته از واژه روسی *насос* به همان معنی است. این واژه در فرهنگ‌های فارسی ضبط نشده، ولی از همان ریشه *-сос-* و فعل *сосать*، واژه «ساسات» به زبان فارسی معیار راه یافته است.

**نُتکه.** در گویش مازندرانی به معنای «نخ قرقره» به کار می‌رود و از لحاظ معنی بسیار به واژه روسی *нитка* به معنای «نخ» شباهت دارد. از آنجا که این واژه در فرهنگ‌های فارسی ثبت نشده و در زبان معیار به کار نمی‌رود، می‌توان نتیجه گرفت که مردم مازندران آن را به طور مستقیم از روس‌ها وام گرفته‌اند.

**یاشیگ.** در مازندرانی به معنای «جعبه چوبی، تخته» به کار می‌رود که با معنای واژه روسی *ящик* (جعبه، قوطی، کشتو) همخوانی کامل دارد. به گفته فاسمر، خود روس‌ها این واژه را از زبان اسکاندیناویایی باستان وام گرفته‌اند (فاسمر، ج ۴، ۵۷۳).

## نتیجه

با بررسی انجام‌شده بر روی وامواژه‌های روسی در گویش مازندرانی می‌توان به نتایج کلی زیر دست یافت:

۱. اکثر وامواژه‌های مورد بررسی در زمینه‌های معیشتی مردم مازندران کاربرد دارد و مواردی از قبیل نام ابزارها، پوشاک و خوراک را در برمی‌گیرد. واژه‌های اندک تخصصی‌تر به طور عمده با ماهیگیری و صنایع شیلات مرتبط هستند که آن نیز به نوعی با زندگی روزمره اهالی مازندران سروکار دارد.

۲. در اغلب وامواژه‌های بررسی‌شده دگرگونی معنایی شدیدی نمی‌بینیم. دگرگونی‌هایی هم که پدید آمده در برخی از موارد (مانند «أسل») جزئی است و در گروهی از واژه‌ها (مانند «سی‌چاس»، «رزین» و «منات») معنای اولیه به طور کامل تغییر یافته است. همچنین باید اشاره کرد که واژگانی مانند «سلات» یا «آردال» (که در زبان معیار فارسی هم وجود دارند) در گویش مازندرانی در کنار معنای اصلی خود، معنای مجازی نیز به خود گرفته‌اند (دو واژه یادشده در موقعیت‌های مختلف به آدم‌لابالی، زورگو و خشن نیز اطلاق می‌شود).

۳. اشاره به وام‌گیری واژگانی در کتاب‌های کهن، مانند تاریخ طبرستان، نشان از دیرینگی این فرایند زبانی میان اهالی مازندران و مردم روسیه دارد.
۴. در برخی از موارد، در گویش مازندرانی با استفاده از وامواژه روسی کلمات مرکب جدیدی ساخته شده است که در آن‌ها واژه بیگانه با تکواژهای فارسی یا مازندرانی ترکیب شده و واژه تازه‌ای را به وجود آورده است، مانند «لتکاجی»، «پوتی»، «آفتک‌خانه».
۵. برخی از اسامی که در زبان روسی فقط به صورت جمع به کار می‌روند (مانند واژه‌های счёты, жалюзи, боты) هنگام ورود به گویش مازندرانی، نشانه جمع خود را از دست داده و به صورت مفرد به کار می‌روند، هرچند این صورت مفرد، اصولاً در زبان روسی وجود ندارد.
۶. در مواردی شاهد پدیده وام‌گیری معکوس بودیم، همانند واژه‌های «گروان» یا «خوالینسکم مَره» که روس‌ها آن‌ها را از زبان فارسی وام گرفته‌اند و سپس واژه‌های روسی دوباره از طریق فرایند وام‌گیری وارد گویش مازندرانی شده‌اند.
۷. هنگام ورود وامواژه‌های روسی به گویش مازندرانی تغییرات آوایی گوناگونی در آن‌ها پدید می‌آید. با وجود تنوع فراوان این تغییرات (که گاه واژه را بسیار از تلفظ اصلی آن دور می‌کند)، می‌توان جریان‌های غالبی نیز در این فرایند یافت، برای مثال پایانه اغلب اسامی روسی مختوم به آواهای [a] یا [o] در گویش مازندرانی به صورت [ɔ] تلفظ می‌شود (بانکه → банка یا بولکه → белуга). این تغییر شاید تا اندازه‌ای ناشی از آن باشد که آواهای [a] یا [o] در واژگان روسی، اگر تحت تکیه نباشند، کوتاه‌تر تلفظ می‌شوند، ولی حتی در واژه ведро که در آن، [o] پایانی تحت تکیه هم هست، شاهد همین پدیده و تبدیل [o] به [ɔ] هستیم. در برخی از موارد نیز [a] پایانی که در زبان روسی نشانه جنس مؤنث است، به طور کلی حذف می‌شود، مانند آفتک → аптека یا منات → монета. در مواردی نیز شاهد پدیده «اضافه» شدن آوا هستیم که البته این مورد منحصر به واژه‌های مازندرانی نیست و در زبان فارسی نیز به همان صورت اتفاق می‌افتد، مانند اضافه شدن آوای [r] در واژه‌های «گارس» یا «چرتکه» یا آوای [x] در واژه «ختکا».

### Bibliography

- Asgari, Leyla. (1384/2005). "Vazhehaye Dakhile Farsi Dar Roosi" ("Persian Loanwords in Russian Language"). *Nameye Farhangestan*. Vol.8. No.1 (Spring). pp.150-174.

- Farhange Bozorge Sokhan (Sokhan Comprehensive Dictionary)*. (1382/2003). Ed. by Hasan Anvari. 2<sup>nd</sup> Ed. 8 vols. Tehran: Sokhan.
- Fasmer, Max. (1986-1987). *Etimologicheskiy slovar' russkogo jazika (Etymological Dictionary of Russian Language)*. tr. by O.N.Trubachov. 2<sup>nd</sup> Ed. Moscow: Progress.
- Ibn Isfandyar, Mohammad ibn Hasan. (1320/1941). *Tarikhe Tabarestan (History of Tabaristan)*. Revised by Abbas Eghbal. 2 vols. Tehran: Kolaleye Khavar.
- Mo'in, Mohammad. (1362/1983). *Farhange Farsi (Persian Dictionary)*. 6 vols. Tehran: Amir Kabir.
- Nasri Ashrafi, Jahangir. (1381/2002). *Farhange Vazhegane Tabari (Dictionary of Tabari Words)*. 5 vols. Tehran: Ehyaye Ketab.
- Sadeghi, Ali Ashraf. (1384/2005). "Kalamate Roosi Dar Zabane Farsi" ("Russian Words in Persian Language"). *Zabanshenasi (Linguistics)*. Vol.20. No.2 (Fall & Winter). pp.3-46.
- Shadrina, Ekaterina. (2007). "Bolshaya kaspiskaya ikra" ("Great Caspian Caviar"). *Index Bezopasnosti (Safety Index)*. No.1. p.93-116.

